خشت اول

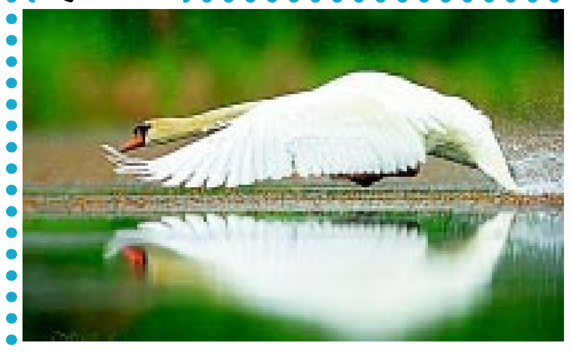

بازی پیچیده رسانه های غربی

اندیشمند شهید استاد مرتضی مطهری در جاودانه اثر خود «حماسه حسینی»، با تأکید بر آنکه «نهضت حسینی، عامل شخصیت یافتن جامعه اسلامی» است، به جایگاه و نقش بی بدیل «احساس شخصیت» در تحول مطلوب و حرکت رو به جلوی جمله جوامع؛ به ویژه جامعه اسلامی می پردازد و در این راه با تأمل بر چنین ارزشی بنیادین، اینچنین داد سخن می دهد که:

«مسأله احساس شخصیت، مسأله ای بسیار مهم است. از این سرمایه بالاتر برای اجتماع وجود ندارد که در خودش احساس شخصیت و منش کند؛ برای خودش ایده آل داشته باشد؛ و نسبت به اجتماع های دیگر، حس استغنا و بی نیازی داشته باشد. بسیار شایسته است که اجتماعی این طور فکر کند که خودش و برای خودش فلسفه ای مستقل در زندگی دارد و به آن فلسفه مستقل زندگی اش افتخار و مباهات کند. اساساً حفظ حماسه در اجتماع یعنی همین که اجتماع از خودش فلسفه ای در زندگی داشته و به آن ایمان و اعتقاد بیاورد و او را برتر و بهتر و بالاتر بداند. وای به حال اجتماعی که این حس را از دست بدهد! این یک مرض اجتماعی است. اگر اجتماعی این منش را از دست داد و احساس نکرد که خودش فلسفه مستقلی دارد که باید به آن فلسفه متکی باشد، و اگر به فلسفه مستقل زندگی اش ایمان نداشت هرچه داشته باشد را از دست می دهد، ولی اگر این یکی را داشته باشد ولی همه چیزهای دیگر را از او بگیرند، باز روی پای خودش می ایستد؛ یعنی یگانه نیرویی که مانع جذب شدن ملتی در ملت دیگر و یا فردی در فرد دیگر می شود، همین احساس منش و شخصیت است.»

بیش از سیزده قرن از حماسه حسینی و حادثه عاشورا و کربلا؛ بیش از چهار دهه از زمان بیان این سخنان؛ و بیش از سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران می گذرد. روزگار گرچه در چهره، تحول و تغییر بسیار یافته است، اما گویی درب همچنان بر همان پاشنه دیروز می چرخد:

یزیدیان زمان، «احساس شخصیت» دیگر مردمان را هدف گرفته اند و در تخریب و شکست آن، از انجام هیچ گونه تلاش و فعالیتی کوتاهی نمی ورزند و می کوشند تا با برپایی کارزاری تبلیغاتی و رسانه ای در فرجام کار، به سلطه ای همه جانبه بر اندیشه و افکار عمومی جامعه دست یابند و دم به دم بر دامنه و ژرفای چنین سلطه گری در چهره ای روزآمد و نو، بیفزایند.

رسانه ها به منزله آتش بیاران چنین معرکه ای تاب سوز، حرف ها و سخنانی بسیار برای شنیدن و گفتن دارند و می توانند در جایگاه و نقش یکه تازان چنین عرصه ای حساس و سرنوشت ساز، به پیشبرد آرمان ها و اهداف گرچه «شوم» خود یاری بسیار رسانند و آن کنند تا در نهایت با اندک هزینه ای صرف شده، بیشترین فایده کسب شده به دست آید و جامعه ای هرچند اصیل و دیرپا، به راحتی در دسترس قرار گیرد و به تسخیر آنها درآید. از رادیو فردا تا فارسی وان، جملگی بر سلب «احساس شخصیت» مردمان در جامعه اسلامی و ایرانی ما تمرکز یافته اند و می کوشند تا با هدف گیری ویژه جوانان، دختران و زنان و جلب، جذب و هدایت توجه آنها که به مدد بهره گیری از بهنگام ترین روش های برنامه ریزی و جذاب ترین شیوه های برنامه سازی به بروز و ظهور شایسته می رسد، به اهداف ناپاک خود دست یابند.

سیاستگذاران، برنامه ریزان و برنامه سازان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران در مقابله تأثیرگذار و کارآمد با چنین روش ها و شیوه هایی بس پیچیده و دشوار که تنها در پی دستیابی به آرمان ها و اهداف خود در اخلال و تخریب در بنیان های هویتی دینی و ملی ما هستند، گریزی جز آن ندارند تا با دوراندیشی ها و ژرف نگری های بیش از پیش، به تلاش ها و فعالیت های خود جلوه ای متفاوت تر از دیروز رفته، اما متناسب و همسان با شناخت امروز و فردای در پیش رو بخشند. دشمنان «احساس شخصیت» جامعه اسلامی و ایرانی ما را هدف گرفته اند و جوانان، دختران و زنان را به منزله اهداف نخستین در ترسیم چهره فردای جامعه، در نظر آورده اند.

باید به گونه ای حرکت کرد و به پیش رفت که جولانگاهی شایسته برای صف شکنان سیاستگذار، برنامه ریز و برنامه ساز در ایستگاه های رادیویی و کانال های تلویزیونی مختلف «صدا» و «سیما» فراهم آید تا از رهگذر آن، قالب های کلیشه ای و منسوخ در بیان رسانه ای از محتوای همه زمانی و همه مکانی دین و مذهب به کناری نهاده شوند و پیام های روزآمدتر و مؤثرتر به بروز و ظهور شایسته تر در نزد جامعه و مخاطبان هدف رسند تا آثار و پیامدهای احتمالی حضور رقیبان معارض و معاند در عرصه پیام سازی ها و پیام رسانی های رسانه ای، بی رنگ و خنثی یا حداقل کم رنگ و کم اثر شوند.

یادمان باشد که مخاطب، نقطه آغاز سیاست گذاری ها، برنامه ریزی ها و برنامه سازی ها در رسانه های جمعی رادیو و تلویزیون است. هرگونه تلاش، کوشش و فعالیت در مسیر دستیابی به چشم اندازهای برتر و والاتر برای آن که به بروز و ظهوری شایسته و مؤثر دست یابد، گریزی از آن ندارد که مخاطب را درنظرگیرد؛ با مخاطب همراه شود؛ و از مخاطب برای برآوردن آمال و تحقق اهداف موردنظر یاری طلبد. سیاست گذاران، برنامه ریزان و برنامه سازان دست اندرکاران در ایستگاه ها و کانال های مختلف رادیویی و تلویزیونی با درک چنین گزاره هایی کلیدی، نیک می دانند که انجام و به ثمررساندن مأموریت ها و وظایف که مستلزم ایجاد دامنه ای از تغییرات در بینش ها، گرایش ها و حتی رفتارهای مخاطبان هدف در مسیر مطلوب است، جز با درنظرگیری و همراهی با انتظارها، خواست ها و نیازهای درحال تغییرآن ها امکان پذیر نیست.

باید برای ایجاد تغییر، تغییر را از خود آغاز کرد و در این راه، با بهنگام سازی روش های برنامه ریزی و شیوه های برنامه سازی به استقبال دامنه ای از تغییرات رخ داده متنوع در محیط پیرامون سازمان رسانه رادیو و تلویزیون و تأثیر آن بر جامعه و در نزد مخاطبان هدف رفت؛ ضرورتی که امروز بیش از دیروز و فردا بیش از امروز، نیازمند تأمل و توجه دست اندرکاران برای حضور و فعالیت پرثمر در بازار پررقابت پیام سازی و پیام رسانی های رسانه ای است تا از رهگذر آن، مخاطبان هدف با جلب توجه و رضایت، رو به فزونی روند و در پرتو آن، وابستگی به رسانه ها و پیام های آن ها را تجربه کنند تا درنهایت، در دالان سیاست گذاری ها و برنامه ریزی های رسانه ای به حرکت درآیند و هدایت شوند.

■ محمدرضا مانی فر

طنز سوم

استاد بوالفضول الشعرا

بازیگر محبوب دل تو بودم
یادآور »رابرت دنیرو«بودم
خود خالق سبک و شیوه ای نو بودم
هرچند فقط«رهگذر ۲» (۱) بودم!

*

مامانی گفت یک سوپر استارم!
بابایی گفت آکتری قهّارم!
کی چشم به سیمرغ بلورین دارم
امسال پی جایزه ی اسکارم!

*

فانوس خیال بنده را نفت آمد
شد کوچه ی ذهن من پر از رفت-آمد!
این موکب استاد »فری فینچر«(!) ماست
ره باز کنید دوستان! »هفت« (۲) آمد!

*

دارد روی سن حال و هوایی ویژه
بازیگر ما، ناز و ادایی ویژه
این گونه و بینی و لب این گونه نبود
دست تو درست، جلوه های ویژه!

(۱):اشاره به نقش های فرعی و گذری در فیلمنامه ها!
(۲)فیلم معروف «دیوید فینچر» که نامش را از برنامه «فریدون جیرانی» اقتباس نموده است!

برای بهتر شدن صفحه و ارائه سوژه و طرح
با ما تماس بگیرید: ۳۳۹۴۱۹۹۱
برای رویت «انتهای کیفیت» به نسخه پی دی اف
در سایت کیهان و صفحه نسل سوم مراجعه کنید:
WWW.KAYHANNEWS.IR

سالی که نکوست از بهارش پیداست، بهاری در زمستان

آینده مبارک، بی مبارک!

این روزها، همه جای شهر شلوغ است. رسیدن به نقطه پایان سال و سلام به بهار، چنان شور و شوقی در آدم های شهرمان به وجود آورده که گویی آنها هم با تغییر فصل، قرار است تغییر کنند. راستی «تغییر» شعار محوری «اوباما» در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بود. ولی آنچه که در سیاست خارجی همچنین در چینش قدرت اقتصادی اجتماعی درون آمریکا در حال بروز است؛ همه چیز هست غیر از تغییر. اوباما در پی یک تغییر کوچک بود ولی آنچه در حال اتفاق افتادن است؛ یک انقلاب بزرگ است؛ انقلابی به وسعت خاورمیانه؛ تغییری به رنگ همه جهان. . . شاید سال نو امسال را به بهانه این تغییر جشن باشکوه تری داشته باشیم. ضمن اینکه این تحرکات و انقلاب ها و جنبش های اخیر حتی اگر خدای نکرده به نتیجه نهایی مطلوب منجر نشود، یک زنگ خطر بزرگ بر استکبار و سلطه جهانی اوست که «مردم چیزی دیگری می خواهند» آینده مبارکی در انتظار جهان است آن هم بدون مبارک، مبارک ها.

■ هدی مقدم

یکم؛ بن علی به روایت چند پیرزن داخل اتوبوس!

شاید این که در بین کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، کشوری دارای قوانین اسلامی نباشد؛ با ملاحظاتی خاص، توجیه شود ولی منع قانونی مردمان این کشورها، از دین داری، حتی در زندگی فردی، چیزی نیست که به این سادگی ها توجیه پذیر باشد. زندگی در تونس، سال های سال با همین مناسبات توجیه ناپذیر سپری می شد. مناسباتی که بیشتر افکار لائیسته را به خورد یک فرد مسلمان می داد و مردمش فکر می کردند چقدر خوشحال خواهند شد اگر روزی نظام آنها لااقل از لائیک به سکولار تبدیل شود! چون در نظام سکولار، اگر دین در عرصه اجتماع نیست؛ ولی کسی به دین داری فردی؛ خرده نمی گیرد و مردم برای ورود به مساجد نیازی به کارت ندارند و به راحتی می توانند ماه رمضان روزه بگیرند.

هیچ کس فکر نمی کرد روزی دین، در کشوری مثل تونس، باعث اتحاد وانسجام مردمی شود که سالیان زیادی، از اصل خود دور افتاده بودند و برای بازگشت به خویشتن خویش، حتی حاضر شوند از جان و مال خود نیز بگذرند. مبارزه برای رسیدن به هدف و به عبارتی مجاهدت، جرقه ای بود که به خرمن حکومت دیکتاتوری «بن علی» افتاد. اما این که بن علی که بود؛ داستانی است که صفحات تاریخ آن را به طالب خود می نمایاند. «بن علی» به قدری پلید است که حتی پیرزن های داخل اتوبوس نیز در تحلیلشان از او به بدی یاد می کند. از نظر آنها یک روز صبح زود، بن علی بیدار می شود و متوجه می شود به جز او، مردم هم بیدار شده اند. ولی او وقت فکر کردن به بیداری مردم را ندارد چون رشد موهایش زیاد شده و ریشه سفید، او را مجبور کرده که دوباره موهایش را رنگ سیاه کند. وقتی از سیاهی خود مطمئن می شود؛ صداهایی می شنود که گویا به طور خصمانه ای او را مورد خطاب قرار داده اند. بعد از خدمتکارش راجع به امنیت طلاهایی که ذخیره کرده می پرسد. کم کم احساس ترس می کند و فکر می کند که بهتر است مانند شاه ایران چند روز تونس را به مقصد کشور دیگری ترک کند تا اوضاع کمی آرام شود. اما برخلاف محمدرضا شاه، مصر گزینه خوبی برای او نیست. صلاح در این می بیند که به عربستان برود. هم فال است و هم تماشا. به اسم عمره گذاشتن، می رود و عشق و حالش را هم می کند و بعد که ماموران صدای مردم را خفه کردند، برمی گردد. ولی رفتن همان و بدتر شدن اوضاع همان. به نظر خانم های مسن داخل اتوبوس؛ بن علی با خودش فکر می کند که خوب شد چند تن طلا با خودم آوردم وگرنه با خرج و مخارج سنگینش چه می کرد!

دوم؛ سمن هایی به نام استقلال اسلامی

NGOمخفف کلماتی است که مترادف آن در فارسی می شود: سازمان های غیردولتی. وقتی حجه الاسلام علی اکبری وارد سازمان ملی جوانان شد، قرار شد به گروه هایی که درخواست مجوز از این سازمان دارند؛ سازمان های مردم نهاد با مخفف «سمن» اطلاق شود. بشخصه فکر می کردم که ورود سمن ها یا NGO ها به عرصه دموکراسی کشور، امری جدید است که باید حدود و وظایف و قوانین خاصی برای آن تدبیر شود. ولی پس از چندی متوجه شدم که: خود غلط بود آنچه می پنداشتیم!

چون مهم ترین کاری که یک NGO می تواند بکند؛ عضو گیری است و شرکت فعالانه اعضاء در برنامه ها باعث پیشرفت این انجمن ها خواهد شد و اصولاً یکی از دلائل توفیق انجمن های خیریه و یا هیأت های مذهبی نیز همین است. وجود اعضای ثابت و پای کار انجمن های پرمخاطب باعث شده که حتی برای راهپیمایی و تجمع؛ به واسطه کثرت تعداد و جلب توجه، حرف خود را بزنند. البته پیش خودمان بماند که اگر کسی به آنچه می کند اعتقادی اساسی نداشته باشد، وسط کار می بُرَد و می رود پی کارش!

به هر حال انگیزه و هدف اعضاء هر چه درونی تر باشد؛ مقاومت و ایستادگی آنها برای دست یابی به نتیجه، بیشتر خواهد بود. همه اینها را گفتیم تا با یک انجمن عجیب آشنا شویم: اخوان المسلمین.

اخوان المسلمین با توجه به تعاریف سازمان های شرقی و غربی، با اغماض و بی اغماض یک NGO است که در بیشتر کشورهای اسلامی شاخه دارد و اساسش در مصر بنا شده. سازمانی که بیشترین تحرکات سیاسی را علیه رژیم حسنی مبارک انجام می داد و این اواخر، بسیاری از سران آن دستگیر شدند. عضویت در این سازمان برخلاف بسیاری از NGOها به این سادگی میسر نبوده و نیست. چون دایره فعالیت های این جنبش، ممکن است آینده یک فرد را مستقیماً دستخوش تغییر کند. بنابراین در عضوگیری بسیار محتاطانه عمل می کنند. هر چند که فعالیت های این جنبش، فراز و فرود های بسیار به همراه داشت ولی هیچ گاه در طی این سه دهه نتوانست آن طور که باید و شاید مطالبات خود را محقق کند. شاید در این زمینه، تکلیف از دوش جنبش ساقط بود. چون رژیم دیکتاتوری میلیتاری مبارک؛ هر از چند گاهی به قلع و قمع این جنبش می پرداخت تا اخوان المسلمین زمانی برای تجدید حیات و اقدامات سیاسی اجتماعی نداشته باشد.

حتی موضع گیری های این جنبش در قبال مخالفت با ریاست جمهوری پسر حسنی مبارک و به عبارت بهتر جانشینی او، عواقب بدی را برای این گروه به همراه داشت. اساساً کسی در مصر فکر نمی کرد که با این همه خفقان خاندان مبارک؛ راه نجاتی وجود داشته باشد. ولی جرقه انقلاب تونس، چنان آتشی به جان مردم مصر انداخت که گویی همه آنها بالذات یک اخوان المسلمینی متولد شده اند و چنان آنها را وارد عرصه کرد که خود جنبش به تعجب افتاد. ایستادگی و اقتدار مردم، از لابی های سیاسی گروه اخوان المسلمین موثرتر افتاد و مبارک پس از مدتی متوجه شد این مردم، دیگر او را نمی خواهند. نه تنها او را بلکه خاندان منحوس او دیگر از نظر مردم مصر، جایی در این کشور نداشتند. اگر چند ماه پیش، مبارک که اینک وارد هشتمین دهه عمر خود شده؛ می خواست امور کشورش را به پسرش واگذار کند؛ اما اینک او را مجبور کرده بودند که نه تنها او، بلکه خاندانش با قدرت خداحافظی کنند.

مردم مصر، ناخودآگاه یا خودآگاه، با هدفی مشترک، تبدیل به یک NGOبزرگ شدند و عظیم ترین و طولانی ترین تجمع را در طول تاریخ مصر به راه انداختند تا مطالبات خود را اول به گوش زمامداران و بعد به سمع جهانیان برسانند. جهانی که رسانه هایش از مطالبات مردمی سازمان های غیردولتی، مثلاً دفاع می کند و عملاً به آنها خنجر می زند مخصوصا زمانی که اهداف این سازمان های غیردولتی، مغایر با اهداف لیبرالی آنها باشد. ولی مصریان این بار متفاوت از هر زمان بودند و چنان استقامتی از خود نشان دادند که حکومت مبارک نامبارک شد.

همه این اتفاقات در کشوری به اسم مصر افتاد. کشوری که در ایران سفارت خانه ندارد. مصری که یکی از مهم ترین خیابان هایش به نام محمدرضا پهلوی است و نزدیک به دو متر از خاک کشورش را به بدن مومیایی شده شاه ملعون اختصاص داده. کشوری که مهمترین متحد استراتژیک اسرائیل در منطقه محسوب می شود و در جنایات علیه مردم فلسطین سهامدار اصلی بورس خون است.

سوم؛ ما همه حزب الله هستیم

این جمله عجیب، باعث شد که یکی از پرآوازه ترین چهره های دانشگاهی آمریکا، خانه نشین شود. پرفسور نورمن فینکلشتاین، یکی از سرسخت ترین منتقدان اسرائیل و سیاست های آمریکا در منطقه خاورمیانه است. او نویسنده پنج کتاب جنجالی نیز هست که صنعت هولوکاست یکی از آنهاست. برخی به او لقب انقلابی داده اند. به هرحال جمله معروف او که در بازدید از مناطق بمباران شده جنوب لبنان بیان شد، عمق دیدگاه او نسبت به بیزاری از اسرائیل را نشان می دهد و همین جمله، پرونده قطورش را وارد مرحله ممنوعیت از تدریس کرد.

اما کجای این جمله ایراد داشت؟ شاید آن روزها، ما به محتوای اصلی این جمله پی نبردیم. اما شیوع واگیردار انقلاب تونس به سایر کشورهای عربی منطقه، از شاخ آفریقا تا خاورمیانه نشان دهنده این مفهوم است که ما مجبوریم حزب الله باشیم.

مهم ترین شاخصه حزب الله، مقاومت در برابر زورگویی بیگانه و هجوم نظامی است. مقاومت در عین صداقت شعار سیدحسن نصرالله است. او کشورش را برای خودش و حزبش نمی خواست؛ بلکه لبنانی آزاد و بدون فقر، برای همه لبنانی ها اعم از مسیحی و سنی و شیعه.

حالا کشورهای منطقه نیز، به نقطه ای رسیده اند که مانند فینکلشتاین، می خواهند حزب الله باشند. مانند حزب الله تا وصول همه اهداف، مقاومت کنند و در این مقاومت، وارد سیاسی کاری های مزورانه نشوند. انقلاب هایی که علیه حکومت های غیراسلامی منطقه در حال وقوع است؛ حامل دو هشدار است. هشداری به غرب برای جلوگیری از مدل انقلاب اسلامی ایران و هشداری به جهان اسلام برای غربی شدن انقلاب و بیت الغزل هر دوی این هشدارها، بحث رهبری است.

این روزها، آنچه جامعه بحران زده شاخ آفریقا به آن نیازمند است، رهبری با ویژگی های متمایز است. شخصیتی که نقش محوری را برای این مردمان بازی کند و حرف او فصل الخطاب مطالبات مردمی باشد. البته رهبرنماها نیز در حال ورود به میدان هستند و مردمی که می خواهند حزب الله باشند؛ باید به این تازه نفسان، با نظری مشکوک بنگرند. حتی اگر این نورهبران، مورد تایید جنبش های اسلامی مانند اخوان المسلمین باشند؛ باز هم گذشته این افراد و اهدافشان برای در دست گیری این انقلاب های خودجوش؛ نباید به ورطه فراموشی بیافتد. افرادی مانند ژنرال محمدحسین طنطاوی در مصر و امثال او به نظر گزینه های مناسبی برای زمامداری این برهه از حیات سیاسی اجتماعی کشورهای عربی نخواهد بود. چرا که مهم ترین خصیصه زمامداران مستعفی یا در حال سقوط کشورهای عربی، وابستگی شان به غرب بود که همین ویژگی، در این نو رهبران نیز دیده می شود.

چهارم؛ آینده ای برای جهان انقلابی

به هر حال این روزها بسیاری از کارشناسان نظامی و استراتژیک عقیده دارند که باید در انتظار سقوط پادشاه و برخی رؤسای جمهوری بلند مدت در کشورهای عربی باشیم. این خواسته ای بسیار طبیعی است که مثلا مردم لیبی خواهان سرنگونی حکومت معمر قذافی باشند. چرا باید شخصی که از سال ۱۹۶۹ به واسطه کودتای نظامی بر کشوری مسلمان مسلط شده است و تا امروز؛ به جز وفاداری بی چون و چرا به غرب، حرکتی برای مردمش انجام نداده، همچنان به عنوان رئیس جمهور لیبی برسرکار باشد؟

از سویی سرنوشت امام موسی صدر، به واسطه وجود قذافی سال ها در هاله ای از ابهام بود و این روزها خبرهایی که از زندان های بازگشایی شده قذافی شنیده می شود؛ امید ما را به زنده بودن مؤسس جنبش امل؛ بیشتر کرده است. امام موسی صدر، رهبری بود که امام خمینی (ره) به خاطر روشن شدن موضوع ربایش او تا زمان حیاتشان اجازه ندادند معمرقذافی به دیدارشان برود. این روزها هم از بزرگانی مانند آیت الله سیستانی نقل قول هایی را می شنویم که از مؤمنین درخواست کرده اند تا برای روشن شدن چشم مسلمانان به وجود امام موسی صدر، دعا کنند.

شاید عظمت هیچ کدام از این تحولات، به اندازه مظلومیتی که شیعیان یمنی متحمل آن هستند؛ نباشد. وضعیت ژئوپلیتیکی یمن باعث شده، تا حکومت سعودی به صورت مستقیم و غیر مستقیم به علی عبدالله صالح برای فشار بر مسلمانان شیعه یمنی نیرو و تجهیزات دهد. به نظر می رسد اگر مقاومت مردم در یمن همچنان ادامه پیدا کند، علاوه بر سرنگونی حکومت دیکتاتوری علی عبدالله صالح، شیعیان عربستان نیز در وضعیت انقلاب قرار گیرند.

زیرا یمن آزاد، در فاصله چند کیلومتری شیعیان مظلوم سعودی واقع شده است. به هر حال وقتی پازل تحولات سلسله وار خاورمیانه و جهان عرب را در کنار یکدیگر می گذاریم؛ و در کنار آن هم نگاهی به نشانه های ظهور می اندازیم، به وضوح عطش و نیازمندی به وجود امام و رهبر و قائد، برای گذر از این وضعیت را مشاهده می کنیم. مردمان امروز جهان؛ عدالت خواهی را از اعماق جان خود فریاد می زنند و خواهان رهبری هستند که به این دغدغه اساسی پاسخ دهد. این اولین گام بیداری اسلامی و سرآغاز جنبشی جهانی به نام مهدویت است. و البته نخستین حلقه انحراف هم می تواند باشد، چرا که رهبر نفوذی می تواند انقلاب یک ملت را به بن بست برساند!

ساعت ۲۵

پنج تلویزیون بزرگ جهان...

هشتم بهمن ماه ۱۳۵۷، روزنامه ها خبر دادند که: «سفر امام خمینی(ره) دو روز دیگر به تعویق افتاد.»

این خبر برای ملت مسلمان ایران، که مشتاقانه چشم به راه مراجعت رهبرشان هستند و خود را برای استقبال از آن بزرگوارآماده می کنند، بسیار تأثرانگیز و نگران کننده است. ۲۹ صفر، هنوز فرودگاه ها بسته هستند.

حاج سیداحمد خمینی در خاطرات خویش می نویسد: «بعد از اینکه فرودگاه تعطیل شد تمام دهکده نوفل لوشاتو در فرانسه تقریباً از خبرنگاران سراسر جهان پر شد. من تا آن روز این تعداد خبرنگار و دستگاههای مخابراتی ندیده بودم، بیش از پنج تلویزیون بزرگ جهان دستگاه ها و دوربین های بزرگ خود را در وسط خیابان گذاشته بودند و به صورت مستقیم سخنان امام را پخش می کردند، محل برگزاری این مصاحبه در وسط خیابان بود و امام روی بلندی یک پله ایستاده بودند چون منزل به هیچ وجه جا نداشت، خیابان به طور کامل مسدود شده بود. و این یک پیام کوتاه برای مردم ایران و جهان بود. ساعت این مصاحبه نیم ساعت به ظهر بود، اما تا امام آمدند و شروع کردند پنج دقیقه به ظهر شده بود، حضرت امام در وسط این مصاحبه ناگهان گفته خویش را قطع کرده و فرمودند: «وقت نماز است» و همه را رها کردند و برای ادای نماز رفتند.»

بوی بارون

طعم آفتاب

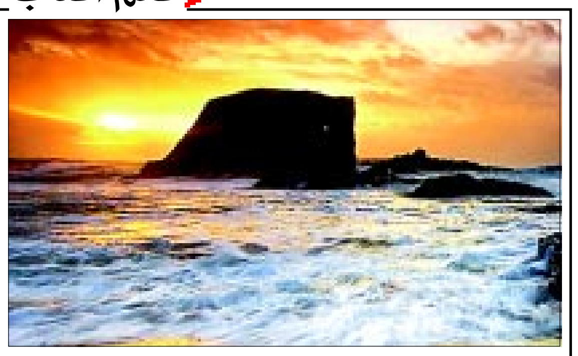

در فرهنگ ما «شهادت» مرگی نیست که دشمن بر مجاهد تحمیل کند. شهادت، مرگ دلخواهی است که مجاهد با همه آگاهی و همه منطق و شعور و بیداری و بینایی خویش، خود انتخاب می کند.

علی شریعتی رحمت الله علیه

اتاق انتظار

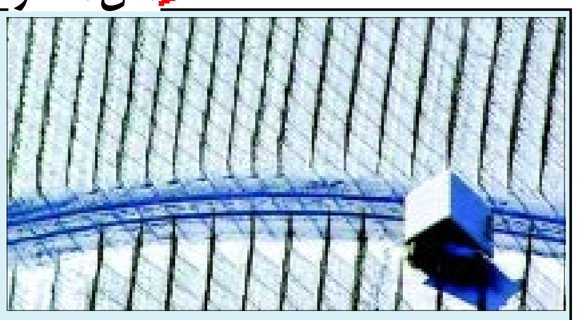

سودابه مهیجی- تو روزی در باران می آیی، با چتری از آسمان؛ زلال و پاک و تطهیرکننده... و کوچه ها زیر پایت بهار می شوند و تمام خیابان ها به صبح می رسند. تو روزی در باران می آیی و آن روز هر فصلی که باشد، تمام تقویم ها لبریز اردیبهشت می شوند و رنگین کمان ها از کوهستان شانه هایت به هر سو دامن می گسترند.

روزی تو می آیی و ماه و خورشید را هر دو، ترخیص می کنی تا تنها تو در آسمان ها هر لحظه پرتوافشان باشی؛ چه ماه و چه خورشید، دیگر هیچ جایی در روزگار زمین ندارند، روزی که تو باشی و خاک، خاک خاموش، لب باز می کند به بوسیدن جای قدم هایت و شکوفه ها این چنین متولد می شوند و زمین، زمین سرگشته، از دوران بیهودگی دست می کشد و به دور تو می چرخد.

خانه های خاموش، خانه های ویران، روزی به سور دیدار تو می نشینند و تمام گذشته های سوگ را در آغوش سرور وصل تو از یاد می برند. پنجره های لب بسته روزی به مژده مقدم تو دهان باز می کنند و تمام منظره رسیدنت را در سینه قاب می گیرند و درهای بسته گشوده می شوند به سمت نسیم پیراهنت که تمام بهارهای زاینده را به زمین کوچ می دهد. جاده ها، جاده های از خستگی بر خاک افتاده، جاده های کسالت سردرگریبانی، پیش پای آمدنت برمی خیزند و تمام فرازها به نشیب بدل می شوند تا گام های تو را نزدیک تر و شتابان تر به منزلگاه برسانند.

آه ای بشارت خجسته! ای وعده اکید! ای دیدار بی شک! نزدیک تر شو، نزدیک تر.

«این روزها که می گذرد هر روز
در انتظار آمدنت هستم
اما
با من بگو که آیا من نیز
در روزگار آمدنت هستم؟»

پیشنهاد چی؟

بعضی نهادها هستند که در سال چندباری تکان می خورند و دست بر قضا گاهی این تکان هایشان بد نیست؛ به تازگی نهاد کتابخانه های عمومی کشور تکانی خورده که در گام اول بعد از سال ها آسته برو آسته بیا، بد نیست! این نهاد مدتی است در مناسبت های خاص، لیست های پیشنهادی نسبتا خوبی برای مطالعه پیشنهاد می کند، همان کاری که ما خیلی وقت پیش در صفحه خودمان انجام می دادیم، به هر حال کاچی بعض هیچی!

حالا هم در آستانه سال نو، پوستر «روزگاری نو» در ادامه طرح «این چند کتاب» منتشر شده، محتوای این پوستر شامل معرفی کتاب هایی خواندنی و جذاب است که ضمن در دسترس بودن در کلیه کتابخانه های عمومی سراسر کشور، کلیه گروه های سنی را مدنظر قرار داده است. اگرچه کمی هم در خصوص برخی کتاب ها دست ودل بازی شده و برخی کتاب های بسیار خوب و خواندنی اصلا دیده نشده است اما عرض کردیم که کاچی بعض هیچی!

پدربزرگ و مادربزرگ:
«کلیات سعدی»، ناشر: کانون گسترش علوم
«در محضر بهجت»، تالیف: محمد حسین رخشاد، ناشر: موسسه فرهنگی سماء
«سفر به قبله»، نویسنده: هدایت الله بهبودی، ناشر: سوره مهر
«تا خمینی شهر»، تالیف: کمیته انتشارات موسسه جهادی، ناشر: موسسه جهادی

مادر:
«کتاب جامع سلامت خانواده»، نویسنده: اسکات سی . لیتین، ناشر: تیمورزاده
«زن آن گونه که باید باشد»، نویسنده: اصغر طاهرزاده، ناشر: لب المیزان
«مهارتهای زندگی»، نویسندگان: دکتر حسین خنیفر و دکتر مژده پورحسینی، ناشر: هاجر

«تربیت کودک»، نویسنده: احمد بهشتی، ناشر: بوستان کتاب

پدر:
«خلاقیت کاربردی برای نوجوانان و بزرگسالان»، نویسنده: باب استانیش، ناشر دنیای نو
«آرام بخش دل ها»، نویسنده: شیخ عبدالحمید واسطی، ناشر: موسسه علوم و معارف اسلام
«چهل نامه کوتاه به همسرم»، نویسنده: نادر ابراهیمی، ناشر: روزبهان
«زن در آیینه جلال و جمال»، نویسنده: آیت الله جوادی آملی، ناشر: اسرا

پسر جوان:
«نشت نشا»، نویسنده: رضا امیرخانی، ناشر: قدیانی
«شما که غریبه نیستید»، نویسنده: هوشنگ مرادی کرمانی، ناشر: معین
«روپرت مرداک»، نویسنده: ویلیام شاوکراس، ناشر: ساقی
« علی(ع) و شهر بی آرمان»، نویسنده: حسن رحیم پور، ناشر: طرحی برای فردا

دختر جوان:
«کوچه اقاقیا»، نویسنده: راضیه تجار، ناشر: سوره مهر
«نامه های بلوغ»، نویسنده: علی صفایی حائری، ناشر: لیله القدر
«کاپوچینو در رام الله»، نویسنده: سعاد امیری، ناشر: روایت فتح
«آسمان»، نویسنده: علی مروج، ناشر: روایت فتح

کودک:
«نردبان جهان»، نویسنده: محمد رضا سرشار، ناشر: کانون پرورش فکری کودک و نوجوان
«عمو نوروز بازنشسته می شود»، نویسنده: طاهره ایبد، ناشر: فرهنگ گستر
«بچه ها دلم برایتان تنگ می شود»، شاعر: عزت الله الوندی، ناشر: سوره مهر
«گربه در جوراب زنانه»، نویسنده: شهرام شفیعی، ناشر: سوره مهر

مرید نامه

سحرگاه شیخ نزدمان رسید و فرمود: «امسال قصد حضور در بخش مسابقه جشنواره فیلم فجر را دارم.» مریدان دهان را به غایت گشودند و از اعماق وجود خنده ها زدند. شیخ آشفت و با عتاب فرمود: «نیش مبارک را می بندید یا بدهم برایتان ببندند» و مریدان از فحوای کلام شیخ، خشم او را دریافتند و نیش ها ببستند! مریدی گفت: «یا شیخ! نام اثر چیست؟» و شیخ با کمی مکث(کمی مکث برای اثرگذاری بیشتر در این مواقع توصیه می شود) فرمود:«بی مریدان هرگز!» مریدان جملگی از شادی در هیچ کجای خود نمی گنجیدند و آنقدر سر بر دیوار کوفتند که دیوار فرو ریخت! مریدی دیگر فرمود: «مریدان به فدایت! پس اینجا چه می کنی؟ به سالن جشنواره روانه شوید و از نزدیک در جریان امر باشید» شیخ فرمود: «کلام بس پسندیده ای است اما حقیر فیلم اولی هستم و مساعدت مریدان را می طلبم تا در آیین جشنواره حرفه ای تر به نظر آیم، مرا پند دهید تا آنچنان در انظار حرفه ای باشم که چشم دیگر رقیبان بترکد و جملگی شیوخ در حیرت بمانند.» پیرو مطالبه شیخ، مریدان پندنامه ای تهیه دیدند و وی را اینچنین راه نمایاندند که:

۱- برای آن که بیشتر حرفه ای به نظر برسید؛ ابتدای امر با تمامی خبرگزاری ها از زردنیوز گرفته تا چرت آنلاین مصاحبه فرموده و عرض کنید قصد حضور در جشنواره را ندارید، اصلاً انگیزه ندارید و برایتان این جشنواره بسیار بی اهمیت است همزمان با این اقدام قبل از همه فرم حضور در جشنواره را پُر کرده و برای مسئولین امر ارسال کنید.

۲- فیلم شما در هر بخشی که راه یافت با تمامی خبرگزاری ها از زردنیوز گرفته تا چرت آنلاین مصاحبه فرموده و اعتراض کنید؛ فرقی نمی کند کدام بخش باشد، اصلی یا فرعی؛ فقط اعتراض کنید، گاهی مسئولان را تهدید کنید به بیرون آوردن فیلم خود از جشنواره و بدانید با این کار بسیار حرفه ای تر به نظر می رسید اما فقط در حد حرف بماند، هیچ وقت عملی نشود!

۳- فیلم شما یا خوب است یا بد یا متوسط، اگر خوب بود در جلسه نقد و بررسی حاضر شده و شروع به تعریف و تمجید از خود و نمایاندن خلاقیت و نبوغ خود برای عموم کنید. آنچنان که حال جمع دگرگون شود(در این صورت یک پاکت مخصوص برای هر صندلی توسط مسئولین سالن در نظر گرفته شود) اگر بد بود بلافاصله با قیافه حق به جانب در جلسه نقد و بررسی حاضر شده و بگویید اجازه فیلم سازی به شما نمی دهند! سکانس باز کردن درب توسط مستخدم همسایه نقش اول فیلم را حذف کرده اند و این به روند داستان لطمه زده! تا کی می خواهند با اینگونه برخوردهای سیاسی فیلم من را خراب کنند؟! مرا از دیدن جهان محروم کرده اند؟ چرا نمی گذارند مستخدم همسایه نقش اول فیلم در را باز کند؟! آمارها نشان داده هر قدر هم که مبتدی باشید این گونه واکنش ها شما را در چشم انظار عمومی می چپاند و فوق حرفه ای به نظر می رسید. اما اگر فیلم شما متوسط بود بلافاصله به امکانات سالن اعتراض کنید از خرابی صدا گرفته تا برفکی بودن تصویر، چرا موقع پخش فیلم چراغ ها خاموش شد؟ چرا در هوای بارانی فیلم را نشان دادند؟ اصلاً چرا فیلم را نشان دادند و چراهای دیگری از این دست. در ضمن یادتان نرود با تمامی خبرگزاری ها از زردنیوز گرفته تا چرت آنلاین مصاحبه فرموده و اعتراض کنید، به چه چیز فرقی نمی کند؛ فقط اعتراض کنید. هر چه اعتراض بیشتر باشد شما حرفه ای تر هستید!

۴- و اما در اختتامیه اگر بخت یار بود و جایزه ای بردید و به روی صحنه دعوت شدید چند نکته فراموش نشود:

الف) حتما قبل از مراسم اختتامیه لیستی از مجرمین زندانی اعم از جانی، عملی، مفنگی، فرنگی و فرهنگی را تهیه کرده و نام یکی را که بیشتر هنری به نظر می رسد انتخاب کنید و پشت تریبون جشنواره از او حمایت کنید این کار در حرفه ای به نظر رسیدن شما معجزه می کند، یعنی با این کار توپ هم نمی تواند شما را از چشم هواداران بیندازد؛ حتماً این کار را انجام دهید تا همه به حرفه ای بودن شما ایمان بیاورند!

ب) حتی اگر جایزه ای دریافت کردید علیه مسئولین امر مصاحبه کنید، این یعنی حرفه ای گری! از نظر یک هنرمند حرفه ای، هم باید نمک خورد و هم نمکدان را شکست. یک هنرمند حرفه ای باید یاد بگیرد از قله اخلاق به سرعت پایین بیاید! درجه حرفه ای بودن شما به سرعت پایین آمدن بستگی دارد.

ج) بعد از اتمام جشنواره، مصاحبه کنید و بگویید من اصلا به جشنواره فکر نمی کنم و نمی کردم، این جوایز برای من اصلا اهمیتی ندارد. من جایزه خود را از مردم گرفته ام...این جوایز اصلا اهمیتی ندارند. مثل این جشنواره ها...

■ بدبخت میرزا